

مأموران تباهی !

دبیر ایرانی

پس از تحویل اسناد سرزمین زر خیز ایران از سوی « ماسون » های کراواتی به « خادم های عمامه به سر ، در سال ۵۷ ، دستگاه فراماسونی جهانی حتی یک روز هم مردم ایران را به حال خود وانگذاشت تا با یاری هم بتوانند خود و سرزمین شان را از چنگال مصیبتی برهانند که بر سرشان آمده است .

این « تاسیسات مخوف و عظیم » با یه کار گیری همه امکانات و عوامل خود در سراسر جهان ، همواره کوشیده است که « نوکران سرکوبگر » خود را بر مسند سلطه و سلطنت مذهبی نگاه دارد . از همین رو ، کوتاه زمانی پس از پای گیری این رژیم سیاه در ایران ، شاهد عرض اندام مأموران ریز و درشت کج سواد و بد سواد ، در قالب « لابی گر » ها بوده ایم که در این سو و آنسو با تاسیس موسسات و سازمان ها و بنیاد ها و شورا ها ، به حمایت آشکار و پنهان از رژیم پرداخته و روز به روز پایه های آن را مستحکم تر کرده اند ؛ تا ایرانیان همچنان در چنبره مشکلات باقی بمانند و به مرگ تدریجی خود و سرزمین شان تن در دهند . سرزمینی که از حدود ۳۰ سال پیش آرام آرام توسط استعمار پیر به سوی گنداب حکومتی قرون وسطایی کشانده و در سال ۵۷ در غفلت روشنفکران راستین و میهن دوستان پاک نژاد ، یک جا بلعیده شد .

همانگونه که اشاره شد ، یکی از مهمترین ابزار های « فراموشخانه نشینان » برای دوام اسارت ایرانیان در چنگال های عنکبوت « نفت خوار » استعمار ، ایجاد موسسات گوناگون در برون مرز بوده است . چرا که این موسسات می توانسته اند به مثابه پایگاهی امن برای پیگیری اهداف سیاست بازان ، هر گونه همدلی ملت ها و دولت های خارجی را برای حمایت از ایرانیان برانداز ، زیر نظر داشته و به موقع برای خنثی سازی حرکت ها ، دست به کار شوند . بی آنکه افکار عمومی را متوجه سیاهکاری ها و توطئه های تاریکخانه های اسلامی بنمایند .

یکی از این موسسات که سال هاست در آمریکا مشغول فعالیت علیه مبارزات ایرانیان برای رهایی ایران است ، موسسه AIC یا همان « شورای آمریکاییان و ایرانیان » است . این موسسه به هدف تَحْمِیقِ افکار عمومی جهانی - بویژه آمریکایی و اروپایی - و توجیه سیاهکاری های سردمداران خون آشام رژیم دینی و به بیراهه کشاندن دولتمردان و تصمیم سازان دیگر کشور ها راه اندازی شده است و به کمک گُمَاشَتِگانی - که به جرأت می توان آنان را « مأموران تباهی » نامید - توانسته در طی سال های اخیر برای سرپوش گذاشتن بر جنایات و چپاول های سرکردگان نعلین پوش بیشترین نقش را ایفا نماید . این موسسه به کمک دلارهای نفتی ، با گستاخی تمام از هیچ اقدامی که می توانسته به دوام این رژیم سیاه یاری برساند ، کوتاهی نکرده است . از سخنرانی و نوشتن مقالات گرفته تا دعوت از سردمداران و نوکران ریزه خوار رژیم و برگزاری ضیافت های خلیفه ای !

یکی از سرشناس ترین - و بدنام ترین ، به روایت ایرانیان میهن دوست - این مأموران تباهی ، فردی است به نام هوشنگ امیر احمدی .

نامبرده که در « ایران ستیزی » و « عوامفریبی » ، گوی سبقت را از بسیاری همپالکی هایش ربوده است ، هرگاه ایرانیان بر آن شده اند تا زندگی شان را از دالانی که برایشان مهندسی شده ، بیرون آورده و سرزمین شان را از بازوهای اختاپوسی « فراماسونری جهانی » نجات دهند ، سراسیمه به میدان می آید و بساط پهن می کند و از کیسه مارگیری اش ، یاهو ها بیرون می کشد تا شاید اربابان دستار بر سرش را از سرنوشت محتومی برهاند که این ملت برایشان تدارک دیده است .

با توجه به بحث این روزها در باره فعالیت های پنهانکارانه هسته ای رژیم ملایان ، این « مأمور تباهی » اخیرا باز هم دست به قلم شده و برای نجات ملایان حاکم بر ایران ، چنان شیون های جگر خراش سر داده ، که به راستی شگفت انگیز است . به این امید که بتواند افکار عمومی را از سرکوب و جنایاتی که بر سر این مردم می رود ، منحرف سازد و برای حمایت از رژیم آدمکش اسلامی در ایران ، به نفع ملایان دگرگون نماید .

اگر چه این اباطیل حتی ارزش پاسخگویی ندارد ، اما شاید مناسب باشد برای کسانی که درباره این « خادم ماسونی » و تاریکخانه « شورای آمریکاییان و ایرانیان » ذره ای تردید دارند ، نیم نگاهی به این مقاله انداخته شود . باشد که به خواب رفته ای بیدار شود !!!!!

بین نوکران و دشمنان امریکا ، دسته دیگری هم وجود دارد که دیدی واقع گرایانه و منطبق با مصالح کشور و شرایط جهان امروز داشته و خواهان مناسبات سالمی با امریکا است که در چهارچوب آن ضمن تامین منافع ملی ایران، منافع امریکا و ملل دیگر نیز تامین گردد. در مقطع کنونی، این واقع گرایان ملی، که نویسنده خود را عضوی از آنان می داند، به دنبال راهی صلح آمیز برای گذار از بحران دو کشور می باشند.

)))))) به عبارت دیگر ، بیشتر مردم ایران خائن ، اما این جنابان دلال عرصه سیاست ، خدمتگزارند و « خادم » !!!!))))))

دولت بوش از هنگام روی کار آمدنش در ژانویه ۲۰۰۱ فاقد سیاست مشخصی در قبال ایران بوده است. این دولت در حال بازنگری سیاست بازدارنده به جا مانده از زمان رئیس جمهوری سابق بیل کلینتون بود که واقعه یازدهم سپتامبر پیش آمد. آنگاه امریکا به جنگ در افغانستان و عراق کشیده شد و کشور ایران را جزء یک "محور شرارت" اعلام کرد. اما با جهانی تر شدن ابعاد بحران هسته ای ایران، دولت امریکا توجه خود را بار دیگر روی ایران تمرکز داد. کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه امریکا، به همراه دو تن از مقامات بلند پایه این وزارتخانه در ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ خطوط کلی سیاست جدیدی را در قبال ایران طرح کردند.

گفته می شود که سیاست جدید امریکا در قبال ایران با سیاست های پیشین امریکا دو تفاوت عمده دارد: این سیاست میان "رژیم اسلامی" و "مردم ایران" فرق می گذارد، و بر تغییر (و یا به تعبیری) بر اصلاح ساختاری رژیم، و نه رفتار آن، تأکید دارد. به کوتاه سخن، این سیاست تازه سیاستی است مبتنی بر تکیه روی تضاد بین مردم در کل و رژیم در کل، و نه تضاد درون نیروهای رژیمی یا بین رژیم و مخالفین سیاسی آن . بنابراین، اساس این سیاست بر تغییر رژیم (یا اصلاح ساختاری آن) به نام مردم ایران است. در سطح عملی، این سیاست بر منزوی ساختن رژیم اسلامی در خارج و بر بی ثبات کردن آن در داخل متمرکز است. مبتکرین این سیاست انتظاردارند که این فشار دوگانه به سقوط رژیم ایران منجر شود و یا کمر آن را خم کند، به طوری که ، این امر مانع دستیابی ایران به سلاح هسته ای شود، امکان آن را به تأخیر اندازد، و یا آنکه شکل گیری یک ایران هسته ای بی خطر را در آینده تضمین کند.

سیاست جدید امریکا در قبال ایران بخشی از "دیپلماسی دگرگون ساز" ی است که خانم رایس به تازگی در دولت بوش در پیش گرفته و تغییری را در رویکرد آمریکا نسبت به ایران از حالت منفعل به حالتی فعال رقم می زند. به طور مشخص، خانم رایس به اخذ تصمیماتی مبادرت نموده که برای بازسازی قابلیت آمریکا در برخوردی سازنده با مسائل ایران از مدتها پیش باید گرفته می شد.

نگرانی جدی ای که وجود دارد این است که دولت بوش در مرحله ای به یک راه حل نظامی در برخورد با بحران اتمی ایران روی آورد و چنین اقدامی را پیش از بکارگیری همه گزینه های دیپلماتیک ممکن در دستور کار خود قرار دهد. رئیس جمهور آمریکا و تنی چند از مقامات کنگره بارها خاطر نشان کرده اند که توسل به زور "آخرین گزینه" است. در همین حال، مقامات سابق و فعلی اسرائیلی از حمله نظامی بی درنگ علیه ایران سخن گفته اند

در نوشتار حاضر سیاست جدید دولت آمریکا در قبال ایران را مورد بررسی قرار می دهیم..... اگرچه دولت بوش و طرفداران نو محافظه کار آن سیاست جدید را در قبال ایران سیاست درستی تلقی می کنند، با این حال صحت آن برای برخی از تحلیل گران امور ایران و نیز متحدان آمریکا جای سؤال دارد.....

در زیر به تشریح این سیاست جدید و ارزیابی انتقادی مفروضات کلیدی و فرانهادهای آن خواهم پرداخت و توضیح خواهم داد که این سیاست در مرحله اجرا با چه مشکلاتی روبرو خواهد شد. همچنین جنبه های مثبت و منفی آن را برای هواداران آزادی و دمکراسی در ایران نشان خواهم داد و سعی خواهم کرد چشم انداز بدیعی را ارائه دهم که در چهارچوب آن آمریکا می تواند به اصلاح ساختاری رژیم در ایران یاری رساند بی آنکه ناچار باشد خود را به صورت تهدیدی جدی برای بقای جمهوری اسلامی در ایران نشان دهد و یا متهم به دخالت در امور داخلی ایران گردد.

از تغییر رژیم تا اصلاح ساختاری آن

سیاست جدید در قبال ایران پاسخی به رفتارهای "پرخاشگرانه" محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران است که یکی از مقامات آمریکایی او را "تروریست" خوانده و طرفداران اسرائیل از او به عنوان "هیتلر جدید" نام می برند. چنین اظهارنظری از زبان مقامات آمریکایی درباره یکی از "رهبران" جمهوری اسلامی، و نه خود جمهوری اسلامی،

تاکنون سابقه نداشته است. علت اتخاذ این سیاست کاهش پافشاری اسرائیل بر حمله فوری و بلادرنگ به ایران است و می خواهد با وارد آوردن فشار اضافی بر کشورهای روسیه، چین و اتحادیه اروپا آنها را وادار سازد که در منازعه بر سر مسئله هسته ای ایران کما کان طرف امریکا را بگیرند. دیگر این که سیاست جدید می خواهد به مخالفان رژیم چه در داخل و چه در خارج جرأت بخشد که با امید و قدرت بیشتری به رویارویی با آن اقدام کنند. افزون بر این، بر مبنای سیاست جدید، آمریکا در نظر دارد که با هدف قراردادن رژیم اسلامی، پشتیبانی مردم ایران را برای رویارویی با جمهوری اسلامی بر سر مسئله تکنولوژی هسته ای به دست آورد.

به گفته خانم رایس و همکارانش، این سیاست جدید اجماع بین المللی را بر سر مسئله تهدید هسته ای ایران "وسعت" خواهد بخشید و باعث انزوای بیشتر جمهوری اسلامی خواهد شد.

در تکمیل چنین اقداماتی، یعنی برای منزوی ساختن ایران در سطح بین المللی و ایجاد یک جنبش ضد حکومتی "وسیع مردمی" در داخل کشور، دولت بوش یک برنامه کمک مالی به مخالفین حکومت تهران را به جریان خواهد انداخت و از "حرکت های آزادیخواهانه مردم ایران" فعالانه پشتیبانی خواهد کرد. وزارت کشور از کنگره خواستار شده که کمک مالی برای این منظور را از مبلغ سالانه فعلی ۱۰ میلیون دلار به ۸۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۶ و احتمالاً سال ۲۰۰۷ افزایش دهد

این کمک مالی برای "تقویت جامعه مدنی" و "ارتقای دموکراسی" در ایران و نیز افزایش پخش برنامه های تلویزیونی ماهواره ای و رادیویی، و توسعه رادیوهای ماهواره ای جدید برای مردم داخل کشور، تسهیل دسترسی جوانان و اهل فن ایرانی به خارج، و گسترش ارتباطات برای دیپلماسی عمومی به کار خواهد رفت. گیرندگان این کمک مالی شامل فعالان حقوق بشر، رهبران سندیکاها، کارگری، مخالفان سیاسی، دانشجویان، دانشگاهیان، و سازمانهای غیر دولتی (NGO) در داخل و خارج از ایران خواهند بود. هویت گیرندگان کمک به خاطر ترس از تلافی جویی رژیم اسلامی علیه آنها آشکار نخواهد شد. بعبارت دیگر، یک شبکه "زیرزمینی" کمک رسانی به این افراد و سازمانها در داخل و خارج از کشور ایجاد خواهد شد.

گیرندگان این کمک مالی قرار است آن را برای ایجاد شبکه های پشتیبانی، توسعه دسترسی به اینترنت، تقویت آموزش های مدنی، و ترویج مشارکت سیاسی به کار گیرند.

آن گونه که یکی از مقامات آمریکایی می گوید، دولت این کشور امیدوار است از رهگذر این کمک ها، پیوند امریکا با مردم ایران "عمیق تر" گردد و این مردم جنبش های سیاسی همانند "جنبش همبستگی" در لهستان در دهه ۱۹۸۰ را در کشور خود پدید آورند.....

واقع این است که واشنگتن، که در مصاف با تهران بر سر مسئله هسته ای به سر می برد، هوشمندانه جایی را برای اصلاح رژیم باز گذاشته است، چرا که گزینه تغییر رژیم شانس واقعی ندارد. مردم ایران، کشورهای مسلمان همسایه، و متحدان آمریکا از این گزینه پشتیبانی نمی کنند. تحریم های هوشمند، حتی اگر آماج آنها متوجه رهبران رژیم باشد، شکست خواهد خورد. جمهوری اسلامی هزارپایی بدون سر است که با ایران زمان شاه و عراق زمان صدام شباهتی ندارد. کودتای نظامی در این کشور، با توجه به اینکه نظامیان "خونتاً" هم اکنون در رأس قدرت قرار دارند، نامتحمّل به نظر می رسد. امریکا با حمله یا اشغال نظامی، می تواند ایران را ویران کند، اما نمی تواند تهران را فتح نماید. و بالاخره، اپوزیسیون، شامل گروه های جدایی طلب قومی، ضعیف تر از آن است که حتی با پشتیبانی کامل آمریکا بتواند رژیم را سرنگون سازد.

))))))))) ببینید حقوق بگیران « ماسونی » مانند همین جناب امیر احمدی ، چگونه خود را « مردم ایران » قلمداد کرده و از قولشان اظهار نظر می کنند و با هرگونه دخالت دولت ها برای سرنگونی رژیم اسلامی مخالفت نشان می دهند !! اینها هرگز اشاره ای به اختناق و سرکوب و وضعیت رقت آور و اسفناک این مردم در بند نمی نمایند !!!)))))))))

با اشاره به تجربه شکست خورده جنبش اصلاحات به رهبری رئیس جمهوری پیشین محمد خاتمی (۲۰۰۵-۱۹۹۷) طرفداران تغییر رژیم استدلال می کنند که گزینه اصلاح رژیم ممکن نخواهد بود به این دلیل که وجود مانعی به نام قانون اساسی رژیم راه را بر هر گونه تغییر واقعی نظام از پیش بسته است. اما همان تجربه اصلاحات نشان می دهد که حتی پیش از آنکه جنبش اصلاحات به دیوار قانون اساسی برخورد کند، راه اشتباهی را در پیش گرفته بود. نخستین بار که با آقای خاتمی در نیویورک در سال ۱۹۹۸ دیداری داشتم، در خلوت به او گفتم که جنبش اصلاحات در ایران شکست خواهد خورد مگر آنکه عادی سازی روابط با آمریکا را در صدر اولویت های خود قرار دهد. می دانم که محمد خاتمی برای این مهم تا حدی کوشید اما نتوانست آن را تحقق بخشد.

))))))))) ملاحظه کنید نمک پروردگانِ سفرهٔ آخوندی ، چگونه برای بقای این رژیم ضد مردمی ، حتی در خلوت هم سر درگوش ملای فریبکار برده و به او پیشنهاد داده اند که

برای دوام حکومت و پیشبرد اهداف ضد ایرانی خود با آمریکاییان سازش کند !!!!!!! اما داستان به همین جا ختم نمی شود . دنباله مطلب را بخوانید تا بدانید تمامی پیشنهاد ها و نظراتی که در این مقاله توسط هوشنگ امیر احمدی ، این « پیش بند دار » فراماسونری جهانی نوشته شده ، همگی به منظور بقا و تداوم این دیکتاتوری مذهبی است . نه در راستای بازگرداندن آزادی و دموکراسی به ایران !!!!!!!!

این نخستین اشتباه مهلك جنبش اصلاحات بود. در اولویت قرار ندادن انتخابات آزاد و غفلت از تلاش در راه برگزاری آن ، دومین اشتباه مهلك جنبش اصلاحات بود..... اصلاح طلبان در محدوده ای تنگ فقط روی اصلاحات سیاسی به عنوان یک استراتژی تمرکز کردند که فقط بخش کوچکی از طبقه متوسط از آن پشتیبانی می کرد. در نهایت اینکه جنبش برخوردی ایدئولوژیک با اصلاحات داشت و از این واقعیت غافل بود که ایران و مسایل آن به برخوردی با سمت و سوی عملگرا نیاز دارد. نتیجه آن شد که پروژه اصلاحات پیوند خود را با مردم از دست داد، مردمی که قبل از هر چیز در آرزوی بهبود وضعیت اقتصادی خود بودند.

!!!!!!! معلوم نیست این تربیت یافتگان دستگاه فراماسونری تا به کی و کجا می خواهند سر در برف حماقت ذاتی خود فرو برده و این حقیقت آشکار را از یاد ببرند که مشکل این مردم با اصلاحات این رژیم ضد بشری و حداکثر حذف یا کاهش اختیارات رهبر عمامه به سر ، بر طرف نمی شده و نمی شود ! بلکه باید این رژیم را از صفحه تاریخ زدود و از صحنه سیاست جهانی پاک نمود . باید به این خادمان جیره خوار گفت که « حق » این مردم ، فقط آب و نان نیست که همواره این « ماموران » می خواهند به افکار عمومی جهان القاء کنند که مردم ایران فقط در اندیشه بهبود وضعیت اقتصادی خود هستند !!! بلکه ایرانیان نیز حق دارند همچون ملل دیگر جهان از تمامی امکانات شایسته بشر و دموکراسی و عدالت اجتماعی و امکان رشد و پیشرفت در همه زمینه ها برخوردار شوند !!! این جماعت بی ریشه به گونه ای سخن می رانند که گویی ایرانیان شایسته « آزادی » و توسعه نیستند و فقط باید تکه نانی پیش رویشان انداخت تا ساکت شوند !!!!!!!!!

از مفروضات غلط تا تحلیل های معیوب

سیاست جدید آمریکا مبتنی بر تغییر یا اصلاح ساختاری رژیم بر دو فرض استوار است. نخست اینکه، ایران را نمی توان از رسیدن به بمب اتمی بازداشت مگر از طریق زور نظامی. فرض دیگر آن است که یک ایران سکولار و دمکراتیک با توان هسته ای، از ایرانی

اسلامی و رادیکال با توان هسته ای، کمتر خطرناک خواهد بود. چهره های کلیدی که چنین استدلال می کنند وابسته به وزارت دفاع و دفتر دیک چینی معاون رئیس جمهور هستند.

بعبارت دیگر، امریکا همزمان دو سیاست متضاد را پیش می برد. از یک سو می خواهد حکومت اسلامی را مجبور کند که غنی سازی اورانیوم را بطور کامل متوقف کند و از سوی دیگر درصدد نابودی حکومت تهران است.

اما هر دو فرض پیش گفته بالا نادرست اند. گزارش های امنیتی موجود و از جمله گزارش های سازمان های جاسوسی خود آمریکا، حاکی از آن است که دستیابی ایران به جنگ افزار اتمی تا کمتر از هشت سال دیگر ممکن نیست

انزوای بین المللی ایران، که انتظار می رود به واقعیت بپیوندد، دستیابی این کشور را به تکنولوژی و تجهیزات لازم برای تولید سوخت هسته ای با مشکلات حتی بیشتری روبرو خواهد ساخت. نظر اسرائیلی ها که ایران تا کمتر از یکسال دیگر به "نقطه غیر قابل برگشت" برای دست یابی به فن آوری بمب سازی می رسد را محافل مهم علمی و تکنولوژیکی قبول ندارند. (!!!!!! به راستی اگر عبارات فوق ، حاصل دلواپسی های یک « مأمور » نیست ، پس چیست؟!)!!!!!!

گذشته از این، تجربه دنیا با کشورهای موجود با توان هسته ای این ادعا را تأیید نمی کند که یک ایران با توان هسته ای در صورت دیکتاتور بودن بیشتر خطرناک خواهد بود تا یک ایران دموکراتیک با توان هسته ای .

(!!!!!! در باره این عبارات خودتان قضاوت کنید!!!!!!)!!!!!!

..... رئیس جمهور آمریکا "اسلام رادیکال" را به عنوان دشمن شماره یک آمریکا قلمداد کرده است که بی شباهت به کمونیسم در خلال جنگ سرد نیست. این خطر را پیش از این القاعده "بی سرزمین" و اسامه بن لادن آواره بازتاب می داد و اکنون نوبت به جمهوری اسلامی و رئیس جمهور بنیادگرای آن محمود احمدی نژاد رسیده است.

(!!!!!! آیا فقط احمدی نژاد است که از ویرانی و مرگ و خون دم می زند؟! یا اینکه همه روزه خوان های حکومتگر ایران هستند که سرمست از باده خون ، جهان را به آشوب کشانده اند؟!)!!!!!!

بعبارت دیگر، دولت ایدئولوژیک بوش مقابله خود با دولت مذهبی (تئوکراتیک) جمهوری اسلامی را یک مبارزه ایدئولوژیک و ضد تروریستی می بیند.

هر ناظر عاقلی تفاوت میان یک گروه رادیکال اسلامی بی سرزمین و آدم کش و ملتی تاریخی و صلح دوست، که اسلام رادیکال فعلاً بخش اجرایی دولت آن را در ید قدرت دارد، را درک می نماید.

)))))) باز هم ضرورت توجیه اعمال سرکردگان رژیم ایجاب کرد که نویسنده مقاله ، ملت ایران را با حکومت جبار و انسان ستیز اسلامی ، یکی قلمداد کند !!! آری ، همه می دانند ملت ایران ، ملتی صلح جوست و خونریز نیست ، اما آگاهان جهان خوب می دانند که سردمداران رژیم ایران ده ها بار خشونتگر و آدم کش تر و تروریست تر از جنایتکاران القاعده هستند !!! ((((((

..... ترس از سقوط رژیم و در نتیجه خطر افتادن مواد هسته ای به دست تروریست ها موضوعی است که بیش از آنچه باید درباره آن بزرگ نمایی شده است، مخصوصاً که این تروریست ها عمدتاً از دشمنان اصلی جمهوری اسلامی نیز هستند.

با این حال، و با در نظر گرفتن وضعیت عراق و وضعیت آسیب پذیر منطقه نفت خیز خلیج فارس، واشنگتن بدرستی متقاعد شده است که در مورد رفتارهای جمهوری اسلامی باید مراقب بماند و به استقرار دموکراسی و حقوق بشر در ایران یاری رساند. اما برای آنکه تاثیر مثبتی روی رفتارها بگذارد و کمک آن قابل قبول باشد، هرگونه اقدامی از طرف آمریکا در این زمینه ها باید منطبق با قوانین بین المللی و منشور سازمان ملل متحد باشد که دخالت در امور داخلی کشورهای عضو را مجاز نمی داند مگر آنها صلح جهانی و هستی اتباع خود را به خطر انداخته باشند. واشنگتن همچنین باید این واقعیت را در نظر داشته باشد که ایرانیان مردمی غیرتمند و وطن پرست هستند و تجاوز به **حاکمیت ملی** خود را بر نمی تابند.)))))) چه کسی می گوید به خطر افتادن موقعیت حکومتگران رژیم دینی ، مترادف با حاکمیت ملی ایرانیان است ؟!!!! ((((((

از این هم مهمتر، یک حرکت اشتباه از سوی آمریکا، ایرانیان را، که امروز جزء نادرترین مردمان دنیای دوستدار آمریکا هستند، به دشمنان آن تبدیل خواهد کرد. (!)

)))))) از اینجای مقاله به بعد ، فرصتی است تا نمونه ای از توصیه های حامیان و جاناندازان حرفه ای رژیم قرون وسطایی ایران به دولتمردان آمریکا و نیز استدلال های پوچ و واهی شان را از قلم جناب امیر احمدی بخوانید :)))))) :

..... در زیر، عمده ترین فرضیات بازگو و نقد می شوند تا امریکا در مسیری درست در ارتباط با روند توسعه و دموکراسی در ایران قرار بگیرد.

سیاست جدید آمریکا در قبال ایران چنین فرض می کند که ایران را می توان به گونه ای مؤثر منزوی ساخت ؛ رژیم اسلامی پایگاه اندکی در میان مردم دارد ؛ اصلاحات در ایران در اثر فقدان منابع مالی و اطلاعات دچار رکود شده است ؛ جامعه ایران آماده پذیرش دموکراسی است و دموکراسی در صدر اولویت های بسیاری از ایرانیان قرار دارد ؛

)))) ببینید جناب کارشناس می گوید « امریکا چنین فرض می کند » ! یعنی این یک موضوع خیالی است و واقعیت ندارد که ایرانی ها به دنبال دموکراسی هستند !))))))

..... سیاست جدید بر این فرض مبتنی است که رژیم اسلامی زبان زور را بهتر از زبان دیپلماسی می فهمد و به آن پاسخ می دهد .

این فرض که می توان ایران را به طور مؤثر منزوی ساخت بی اساس است. پانزده کشور با ایران مرز مشترک آبی و زمینی دارند. کشور ایران از دیرباز با بسیاری از **همسایگانش پیوندهای فرهنگی و اقتصادی** داشته است.)))))) اینکه از دیرباز پیوند داشته ، چه ربطی دارد به پیوند امروز آن ها با رژیم خونخوار فعلی ؟!!! آیا مقصود از پیوند با همسایگان ، بویژه امارات متحده عربی ، موضوع صادرات دختران ایرانی برای همبستری با شیوخ این جزایر است ؟!! یا سرمایه گذاری ها و ذخیره ثروت های چپاول شده توسط مافیای آخوندی و آقازاده هایشان در آن شیخ نشین ها ؟!!!!)))) ایران با داشتن ۹ درصد منابع نفتی دنیا و ۱۱ درصد منابع گازی یکی از غنی ترین ذخایر انرژی جهان را در خود دارد. موقعیت ژئوپولیتیک در ترکیب با جمعیت هفتاد میلیونی، بازار وسیع، و میراث غنی فرهنگی و تاریخی کهنسال به این کشور در میان همسایگانش نقشی محوری داده است. این امتیازات همراه با امتیازات دیگر تلاش برای انزوای این کشور را بی ثمر و یا مشکل خواهد ساخت. در واقع، بحران هسته ای فعلی محصول تلاش های آمریکا در گذشته برای به انزوا کشاندن ایران بوده است. در مقابله با این تحریم ها بود که تهران برای ساختن تأسیسات هسته ای خود به معاملات پنهانی در بازارهای سیاه روی آورد.))))))

لابد باید حسرت خورد که چرا تحریم کرده ، زیرا تا کنون می توانستیم شاهد جنگ چهارم جهانی و فرو افتادن بمب های اتمی بر سر مردم دنیا باشیم !! (!!!!)

فرض امریکا درباره پایگاه غیر مردمی رژیم تهران نیز عمدتاً نادرست است.

(!!!!) این هم شاه بیت کلام ایشان !! به راستی این دیگر شاهکار این کارشناس خیلی خیلی « برجسته » است که می خواهد بگوید دیکتاتوری مذهبی در ایران از پایگاه مردمی برخوردار است و مردم هم پشتیبان آن !!!! (!!!!)

از آنجا که مشغله عمده سیاست جدید امریکا رئیس جمهور ایران احمدی نژاد است و برای برکناری او طراحی شده، بر پایگاه مخالفانش ، مخصوصاً روشنفکران، انگشت می گذارد و تمایلات و پیش زمینه های نظامی - امنیتی حامیان او را در نظر نمی گیرد.

سیاست جدید همچنین گستره پایگاه رژیم اسلامی ،مخصوصاً در بین لایه های اجتماعی فقیر، زحمتکش و مذهبی، را در نظر نمی گیرد. با آنکه حتی مهمترین شخصیت ها و گروههای طرفدار دمکراسی تحریم انتخابات ریاست جمهوری را در ماه ژوئن خواستار شده بودند، و رئیس جمهور بوش از این برخورد پشتیبانی کرد، و با اینکه کاندیداهای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان دستچین و تایید شده بودند، با این حال، ۶۰ درصد از حائزان شرایط رأی دادن به پای صندوق ها رفتند. (!!!!) قضاوت بد نکنید . جناب « کارشناس » آمارش را دقیقاً از دفتر مقام معظم رهبری اش (!) که همه ماهه حقوق ایشان را می پردازد ، دریافت کرده اند . وگرنه ، هیچ ایرانی وطن دوست درون مرز ، چنین آماری را تایید نمی کند . (!!!!) از ۴۰ درصد باقی مانده، ۲۰ درصد کسانی بوده اند که معمولاً در انتخابات شرکت نمی کرده اند. تحریم کنندگان انتخابات نه تنها بهره ای از تحریم خود نگرفتند، بلکه باعث شدند که آقای احمدی نژاد تنها با ۱۴ درصد آراء داده شده به دور دوم راه یابد و رئیس جمهور بشود. بعبارت دیگر، آقای احمدی نژاد محصول تحریم انتخابات است.

(!!!!) یا به عبارت کاملتر ، اگر انتخابات تحریم نمی شد ، امروز هاشمی رفسنجانی که سفره اش همواره برای نوکرانش گسترده است ، بر صندلی ریاست چپاولگری تکیه زده بود و بنده نوازی ها می کرد ! (!!!!)

این فرض که اصلاحات سیاسی بدلیل کمبود منابع مالی اصلاح طلبان به شکست کشیده شد هم با واقعیت انطباق ندارد. درصد بالایی از ایرانیان به لحاظ مالی در مضیقه و

محرومیت به سر می برند. طرفداران دموکراسی و فعالان حقوق بشر مخالف رژیم را نیز باید از زمره همین اکثریت به حساب آورد. با این حال، هیچگونه کمک مالی به هر میزان قادر نیست آنها را به صورت یک بدیل سیاسی معتبر در آینده ای قابل پیش بینی درآورد.

)))))) به عبارت ساده تر ایشان می فرماید به مبارزان درون مرز کمک مالی نکنید تا ایشان و همپالکی هایشان در برون مرز و « شورای آمریکاییان و ایرانیان » بتوانند بودجه های مصوب را ببلعند و همزمان هم روزی خوار سفره آلوده رژیم باشند !! ())))

در انتخابات اخیر ریاست جمهوری ، اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور پیشین رقمی بالغ بر پنجاه میلیون دلار خرج کرد ، اما سرانجام در برابر نامزد کم و بیش ناشناخته ای همچون محمود احمدی نژاد شکست مفتضحانه ای را متحمل شد . مشکل نیروهای هوادار دموکراسی در ایران نه از ناتوانی مالی آنها، که از ناتوانی آنها در درک خواست واقعی اکثریت مردم و نداشتن ارتباط با بخش وسیع تری از جامعه نشأت می گیرد.

)))))) این مشکل کارشناسان و تحلیلگران برون مرزی هم هست که از مردم درون ایران و مشکلات و خواسته هایشان هیچ نمی دانند و پی در پی به دولتمردان سایر کشور ها « رهنمود های حکیمانه » می دهند که علیه رژیم ایران اقدامی نکنند !!! ())))

نبود اطلاعات کافی نیز نقش مهمی در عدم توفیق نیروهای طرفدار دموکراسی در ایران نداشته است. اطلاعات در یک کارزار سیاسی نقشی کلیدی دارد. اما بر خلاف شوروی سابق و اقمارش در اروپای شرقی، مشکل می توان ایران را جامعه ای محروم از اطلاعات به حساب آورد. برغم اقدامات بازدارنده رژیم، صدها ایستگاه رادیویی و تلویزیونی به سوی ایران برنامه پخش می کنند، هزارها گروه "ای-میل" وجود دارد، تعداد وبلاگ ها و رسانه های اینترنتی در حال فعالیت، بسیار زیاد هستند، و صدها روزنامه و مجله در سطح ملی و محلی در داخل ایران به چاپ می رسند. از میان ایستگاههای رادیو تلویزیونی باید به رادیوهای فارسی صدای آمریکا، فردا، بی بی سی، اسرائیل، فرانسه، آلمان و استرالیا اشاره کرد و هم چنین به تلویزیون های ماهواره ای فارسی مخالف رژیم که در لوس آنجلس، واشنگتن دی سی و در خارج از آمریکا فعالیت دارند.

)))))) ملاحظه می کنید که اطلاعات این جناب استاد دانشگاه های آمریکا و کارشناس مسایل ایران چه میزان است؟! بی تردید ایشان مخاطبان خود را مشتکی نادان می پندارد

که این چنین از کانال های ارتباطی و اطلاعاتی مردم ایران داد سخن می دهد! آیا نمی داند به یمن وجود قاضی مرتضوی ها، رسانه های داخلی اعم از رادیو و تلویزیون و روزنامه ها و مجلات چگونه به تیغ سانسور گرفتار آمده اند؟! آیا نمی داند سایت های اینترنتی فیلتر شده اند؟! آیا از پارازیت ها بر روی شبکه های ماهواره ای خبر ندارد!!!!؟ یا می داند و به حکم وظیفه و خدمت به اربابان، چنین جاهل می کند؟! (!!!!!!)

..... این فرض هم که دموکراسی برترین الویت مردم ایران امروز است و جامعه ایران آماده پذیرش یک دولت دموکراتیک می باشد نیز کاملاً درست نمی نماید. جامعه ایران امروز سخت دچار چند لایگی است. اکثریتی مطلق در فقر به سر می برد و برای برآوردن نیازهای اولیه خود همچون غذا، شغل، خانه و مسکن، آموزش و خدمات بهداشتی در تلاش است. در انتخاب شگفتی آور محمود احمدی نژاد که تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد را اساس مبارزه خود قرار داده بود، این اکثریت محروم نقشی اساسی داشت. تنها شمار اندکی از این اکثریت می بایست به دکتر مصطفی معین رأی داده باشد که طرفدار دموکراسی و حقوق بشر بود و در دور اول به مقام چهارم رسید. گروه اجتماعی مذکور را بدون توجه به نیازهای فوری و ابتدایی آن و به صرف راه انداختن یک کارزار دموکراسی نمی توان بسیج کرد.

(!!!!!!) به عبارت دیگر این خادم محترم دستگاه فراماسونری جهانی می فرماید که فقط شمار اندکی از مردم طرفدار دموکراسی هستند و بقیه به فکر آب و نان! و برای اکثریت مردم مهم نیست که از ابتدایی ترین حقوق انسانی خویش محروم مانده اند و قوانین تحقیرآمیز حکومتی تا خصوصی ترین بخش زندگیشان رسوخ کرده است! (!!!!!!)

طبقه بالای جامعه ایران هم که بخش کوچک اما پرقدرتی را تشکیل می دهد، به دو جناح اصلی تقسیم می شود. بسیاری از جناح بازرگانان، مخصوصاً بخش سنتی آنها در بازار، از رژیم حمایت می کنند و رابطه کاری مطلوبی را با دولت برقرار کرده اند. آنها از طریق همکاری با **اعضای فاسد نخبگان حاکم**، (!!!!!!) مگر در میان حکومتگران رژیم دینی ایران اعضای غیر فاسد هم هست؟! اطلاق واژه نخبگان به این اعضای فاسد هم لابد ابراز ارادتی دیگر به اربابان عمامه به سر است! (!!!!!!) بعضی روحانیون قدرتمند و بازاریهای وابسته به دولت، از تحریم های آمریکا سود برده اند. در مقابل، بخش مدرن و صنعتی این طبقه، بیشتر از سیاست بازدارنده آمریکا متضرر شده است و چون وابستگی آن به دولت هم کم است، در وضعیت خطیری بسر برده و می برد. این بخش سرمایه دار از

رویکرد طرفدار دمکراسی در سیاست آمریکا پشتیبانی نمی کند، مگر آنکه این سیاست مشکلات مشخص آن را مد نظر داشته باشد و موجبات ادغام اقتصاد ایران در نظام سرمایه داری جهانی، امنیت اجتماعی، و ثبات سیاسی را در داخل فراهم سازد.

با آنچه گفته شد تنها طبقه متوسط باقی می ماند که امید بزرگ دمکراسی در ایران است. اما این گروه اجتماعی نیز با مسائلی جدی دست به گریبان است.

در حالی که بسیاری از افراد طبقه متوسط مدافعان همیشگی لیبرال دمکراسی هستند، در تعهد عملی آنها نسبت به بازار آزاد، اصلاحات، و حقوق بشر جای شک است. از آن بدتر، این دسته بیشتر و بیشتر نسبت به عدالت اجتماعی، یعنی سنگ بنای سیاست ایران از قرن ۱۹ تا کنون، بی تفاوت شده اند. در واقع افراد این طبقه، با وجود داشتن نظرات و عقاید گوناگون، از یک ایدئولوژی وحدت بخش بی بهره اند. ()))))) ایدئولوژی وحدت بخش مورد نظر این کارشناس چیست؟! کمونیزم یا اسلام؟! یا تروریسم در پوشش « مهدویت »؟! به عبارت بهتر، یا گردن نهادن به یوغ اربابان کرملین نشین یا مدیحه سرایی همین رژیم واپسگرا و خرافه پرور یا مشارکت در عملیات انتحاری برای کشتن بیگانهان !!))))))

..... **تحلیل بالا** از نیروهای اجتماعی مختلف **نشان می دهد که چیزی به نام "مردم ایران"** وجود ندارد که به پا خیزد و از مبارزه آمریکا علیه رژیم اسلامی حمایت کند

..... **یک اکثریت مطلق که حتی از سیاست آزادیخواهانه آمریکا نیز حمایت نخواهد کرد،** چرا که این سیاست پاسخگوی نیازهای اجتماعی - اقتصادی آنها نیست و نیز به این علت که ایرانیان پیوسته مخالف دخالت خارجی در کشور خود بوده اند و تجربه نشان داده است که چنین دخالت هایی مقاومت های ملی - فرهنگی به وجود آورده و خواهد آورد.....

اگر دولت بوش خواهان آن است که برای هدف گرفتن رژیم، مردم ایران از آن حمایت کنند، باید قدمهای مشخصی به سود آنها بردارد. برداشتن تحریم از روی قطعات یدکی هواپیماهای مسافربری، لغو مقررات مربوط به انگشت نگاری و بازجویی بدنی، اقدامات مؤثری در این زمینه هستند. از آن مؤثرتر، گسترش فعالیتهای دفترحافظ منافع آمریکا در سفارت سوئیس در تهران است. دادن اجازه **صدور ویزا** به این دفتر، برای شروع در موارد انسانی، فرهنگی و **دیپلماتیک**، اقدامی مهم خواهد بود.

)))))) یکباره بفرمایید آمریکا بیاید و حکومت وحشیانِ خونریز و جنایت پیشگان قرون وسطایی در ایران را به رسمیت بشناسد و با در اختیار گذاشتن تمامی امکانات پیشرفته ، از این تروریست ها دلجویی هم بنماید !!))))))

این فرض هم که رژیم اسلامی به زور بهتر از دیپلماسی پاسخ می دهد اشتباه است. این فرض بر رفتار ایران در جریان جنگ با عراق و بحران گروگانهای آمریکایی در تهران مبتنی است.....

با وجود دشمنی ها و حسّ انتقام جویی عمیقی که درون جامعه نشست کرده است، انقلاب بعدی ایران می تواند به یک جنگ خونین داخلی و از هم گسیختگی اجتماعی و منطقه ای منجر گردد. هیچ فرد ، گروه ، یا کشوری از این سرانجام طرفی نخواهد بست. آنها که به عراقی کردن ایران و فروپاشی حکومت اسلامی دل بسته اند به این واقعیت توجه ندارند، و یا اگر دارند و اهمیت نمی دهند به ایران، امریکا و منطقه خیانت می کنند.

)))))) این هم هشدار به ایرانیان درون مرز که خدای ناکرده به پا نذاشته و ملایان را بیرون نکنند ! چرا که جنگ داخلی در کمین است و خون ریخته خواهد شد . به جای آن بهتر است بگذارند این ضحاک صفتان تا آخرین قطره خون این مردم را بمکند !!))))))

فروردین ۱۳۸۵

)))))) (در صورت تمایل می توانید متن کامل این مقاله را در سایت گویا بخوانید .))))))